

پیام خالد حاج محمدی

به مراسم بزرگداشت رفیق جلیل شهباز
در شهر سلیمانیهاعمال فاشیستی «بن گویر»
قابل پیشبینی بود

امان کفا

ویدیوی بن گویر، وزیر امنیت ملی اسرائیل، در حالی که اسرای کاروان امداد "فورتیلا" به غزه را مورد ضرب و شتم قرار می داد، بار دیگر نمونه ای از آپارتاید حاکم توسط دولت فاشیستی اسرائیل را به نمایش گذاشت. بیش از ۴۲۰ شهروند از کشورهای مختلف در ۵۰ قایق برای رساندن کمک های انسانی تلاش کردند تا محاصره غزه را بشکنند، و همچون بارهای قبلی، در آبهای بین المللی توسط نیروی دریایی اسرائیل قبل از رسیدن به سواحل غزه، به جرم «تصمیم به ورود غیر قانونی به اسرائیل» بازداشت شدند. نیروهای اسرائیل در حرکتی نظامی به سوی قایق ها حمله ور شدند و به آزار و اذیت این امداد گران و بویژه تعرض جنسی حداقل ۱۵ نفر از آنها پرداختند.

با پخش این ویدیو، «محکومیت کردن ها» از جانب تعدادی از دولت های این شهروندان در مورد برخورد های بن گویر منتشر شد. دولت هایی که نه به دستگیری در آب های بین المللی و نه ادعای اسرائیل در قرار دادن سواحل غزه به مثابه خاک اسرائیل مشکلی داشته و یا دارند، یکی پس از دیگری، این عمل بن گویر را «غیر قابل توجیه» نامیدند و بعضا سفرای اسرائیل را فرا خواندند تا رسماً خواستار رسیدگی به آن شدند! این شرایط به جایی رسید که نتانیاهو شخصاً مجبور شد تا این برخورد را اتفاقی «غیر شایسته» نسبت به وضعیت برخورد به بازداشت شدگان و زندانیان در اسرائیل معرفی کند!

اینکه بن گویر با افتخار از اعمال طرح خود در «انقلاب» در زندان ها و بازداشتگاه های اسرائیل پرده برداشته است، اینکه تنها در عرض سه سال اخیر، آمار رسمی از جان باختن نزدیک به صد نفر در زندان های اسرائیل را با نام و نشان معرفی کرده اند، اینکه حتی دادگاه های اسرائیل مملو از پرونده هایی حاکی از وخامت شرایط بازداشتگاه ها، ... صفحه ۳

- کارگران جهان متحد شوید! -

جولانی های کارتتی!

حزب دمکرات کردستان در فاز «خنگی»

فواد عبداللهی

نزول موقعیت آمریکا، آغاز تغییرات عظیمی در جهان است که شاید ارزان ترین آن ها، سرگردانی و بلاتکلیفی نیروهای سیاسی دلگرم به سیاست غرب و آمریکا است. همه می دانند که پشتگرمی احزاب ناسیونالیست کرد به آمریکا به نحوی بوده که هیچ اراده و تصمیم سیاسی قبل از مشورت با قبله عالم شان غیرممکن بوده است. نه فقط این، حتی تمام تصمیمات تشکیلاتی برای ایجاد وحدت، نشست و همکاری میان خودشان نیز در مشاورت کامل با مقامات آمریکایی صورت گرفته است. حالا که قبله عالم پس از شکست در جنگ عراق، سوریه و تخلیه افغانستان، به فکر نجات از منجلا ب هرمز و «کیس» ایران است، دنیای این «جولانی» های کارتتی هم تا اطلاع ثانوی تاریک شده است. جهان که بی صاحب و بی نظم است، این احزاب هم کرکره خود را زیرجلکی پایین کشیده اند و چشم به راه ظهور ارباب جدید در جهان و منطقه هستند. در این جو تاریک و راه نفس بُر در برابرشان، البته که مثل همیشه به تفاسیر قلبی برای توجیه اهداف شکست خورده و ارتجاعی شان رو آورده اند.

اظهارات خالد عزیزی، سخنگوی حزب دمکرات کردستان و آسو صالح از کادرهای این حزب، نمونه روشنی از تفاسیر قلبی رهبران و کادرهای این حزب از بحران و بلاتکلیفی سیاسی امروزشان است. خالد عزیزی فاز «خنگی» به خود گرفته است و دلایل سردرگمی حزب شان را نه در شکست استراتژی دولت آمریکا - اسرائیل و در پی آن، کدر شدن افق احزاب اپوزیسیون راست در ایران و کردستان، بلکه در شکوه از قدرت های غربی می داند که چرا حزب دمکرات و سایر احزاب قومی کرد را به اندازه کافی در جنگ با ایران به بازی نگرفته اند و روی آنها به اندازه شیخ جولانی در سوریه حساب نکرده اند. ... صفحه ۲

آزادی خواهی یا عطش سرکوب؟

نقاب هایی بر چهره استبداد

شهلا رضایی

در یکی از ویدئوهایی که این روزها از جانب طرفداران پهلوی پخش می شود، صحنه ای را می بینیم که فراتر از اختلاف سیاسی است؛ سقوط کامل انسانیت. فردی با لحنی تمسخرآمیز و خشم آلود، درباره نرگس محمدی که سال ها از عمرش را در زندان گذرانده، سؤال هایی را در فرم کنایه مطرح می کند که نه از سر حقیقت جویی، بلکه از سر کینه و بی رحمی است: «چرا اعدام نشده؟ چرا هنوز زنده است؟ چرا در زندان دوام آورده؟ حتی ظاهر و بدن او را بهانه تمسخر و تخریب قرار می دهد، گویی انسانیت به کلی از این نگاه حذف شده است.

این جا دیگر بحث راست و چپ سر سیاست نیست؛ بحث این است که چگونه یک طرفدار گذشته پرست جناب پهلوی می تواند تا این حد از حس انسانیت تهی شده باشد و حتی آرزوی مرگ یک انسان اسیر در زندانهای جمهوری اسلامی را به زبان بیاورد. این همان نقطه ای است که تفاوت ها فرو می ریزند. وقتی کسی برای مخالفش طناب دار آرزو می کند، وقتی زندان و سال ها مبارزه را به سخره می گیرد، وقتی کرامت انسانی را این گونه لگدمال می کند، دیگر نمی توان ادعای آزادی خواهی داشت. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

جناب آسو صالح هم که خود را به کوچه علی‌چپ زده است و این‌بار هم مانند بقیه موارد مشابه در طول این چهل سال، البته با تقلید از «کاک»‌های عضو رهبری این حزب، از کیسه «جنبش کوردستان» می‌بخشد تا تشتت سیاسی امروزشان را «آبرومندان» سپری کند، می‌گوید: «جنبش کوردستان، نه بخشی از جنگ و نه بخشی از توافق است!»

واقعیت اینست که این حزب پس از بن‌بست سیاست آشتی با جمهوری اسلامی، در سال‌های گذشته جزو نیروهایی بوده که برای به بازی گرفته شدن در سناریوهای ضد اجتماعی دولت‌های مترجع منطقه و جنگ اخیر آمریکا - اسرائیل، اعلام آمادگی کرده است. این‌ها قبل از وقوع حمله نظامی آمریکا - اسرائیل به ایران، همراه با پنج سازمان قومی دیگر، سبیل‌شان را برای ورود به کردستان ایران بر متن ویرانی جامعه و خانه‌خوابی مردم چرب کرده بودند. به خیال خود در کالیبر «جولانی»‌های کردستان ظاهر شدند و در پناه همپ افکن‌های آمریکا - اسرائیل و با حمایت ترامپ و نتانیاهو، خواب حاکمان آینده در کردستان ایران را دیده بودند. این‌ها در قامت نیروی پیاده نظام آمریکا - اسرائیل، به همه فخر می‌فروختند که نه فقط جمهوری اسلامی می‌تواند لبنان، یمن و سوریه و جاهای دیگر را با توسل به نیروهای نیابتی‌اش بی‌ثبات کند، بلکه حزب دمکرات و بقیه احزاب ناسیونالیست و قومی کردستان هم به عنوان نیروهای نیابتی آمریکا - اسرائیل دستکمی از جمهوری اسلامی ندارند و قادر به تخریب زندگی شهری و به راه انداختن جنگ‌های کور قومی در مناطق مختلف ایران‌اند!

ناگفته نماند که از نوع حزب دمکرات در اپوزیسیون راست ایران کم نیستند که به این روز افتاده‌اند؛ تعداد قابل توجهی از اپوزیسیون راست ایران بویژه با حمله اخیر آمریکا - اسرائیل، رسماً به جمهوری اسلامی پیوسته است؛ یا مانند سلطنت طلبان و سایر باندهای قومی ظرفیت‌های نهفته مشابه حزب دمکرات را در سیاست‌های خود دارند. اما حال و روز جمهوری خواهان و ناسیونالیست‌های چپ هم که در شرایطی می‌شد انتظار داشت علیه حمله نظامی آمریکا - اسرائیل به ایران بایستند، زیاد جالب نیست. اشکال کار این‌ها این است که دسته‌جمعی برای اتخاذ یک سیاست مسئولانه علیه جنگ مشکل و معضل دارند. بخشی از این‌ها اگر برایشان ممکن بود عین سلطنت طلبان و حزب دمکرات عمل می‌کردند. رسمی و غیر-رسمی مخالف توقف جنگ هستند. بخش زیادی از این‌ها برای گرفتن خیر و برکت از حمله اسرائیل و آمریکا به ایران سرمایه‌گذاری کرده و سیاست اتخاذ کرده بودند. حزب کمونیست کارگری ایران و اطرافیان‌شان از این قماش‌اند. بخش قابل توجهی از بقیه هم به دور جمهوری خواهان و سازمان «کومه‌له» علی‌زاده جمع شده‌اند تا در شرایط پیش‌ارو، ایفای نقش کنند. سیاست این طیف آخر، دوپهلوی است تا نه سیخ بسوزد و نه کباب! «مخالف» جنگ هستند اما موافق قطع جنگ «در شرایط حاضر» نیستند؛ چون معتقدند که دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم باز می‌کند!

در یک کلام، تقریباً همه این نیروها اولین خصیصه‌شان خصومت صرف علیه اسلامیون حاکم و نه سیستم سیاسی - اقتصادی حاکم است. به همین دلیل هر کسی، سنگی بطرف حکومت اسلامی پرت کند، از نظر این‌ها مثبت است و هر نوع خصومت جنگی یا اعتراض علیه جمهوری اسلامی با علم و کنتل سلفی، شیعی، کردی، ترکی، عربی، بلوچی و ... در نوع خود یک مبارزه است. بنابراین، سیاست حزب دمکرات نوعی مبارزه قابل قبول و در چهارچوب پرنسیپ‌های این جریانات می‌گنجد.

اما حزب دمکرات در جنگ اخیر آمریکا - اسرائیل، گور خود را نزد طبقه بورژوا در کردستان ایران به عنوان حزب پشتیبان منافع سیاسی این طبقه، برای چندمین بار کند. نشست اخیر «فرهیختگان اقلیم کردستان عراق» با «نماینندگان فراکسیون اهل سنت مجلس شورای اسلامی» در محکومیت اقدام نظامی آمریکا - اسرائیل، واقعیت‌ها را بیان می‌کند که

پشت چنین احزابی را می‌لرزاند. «نماینندگان فراکسیون اهل سنت مجلس شورای اسلامی» اسم رمز طیف نمایندگان بورژوا - ناسیونالیست کرد است که سابقاً پایه‌های اجتماعی حزب دمکرات و ناسیونالیست‌های کرد در اپوزیسیون را شکل می‌دادند.

نماینندگان بورژوا - ناسیونالیست در کردستان به زبان ساده به احزاب طبقه خود در اپوزیسیون هشدار داده‌اند که جای ما را بی‌ثبات نکنید؛ ما به موقعیت فعلی خود در نظام اسلامی رضایت کامل داریم. واقعیت اینست که، بورژوازی کرد در ایران امروز جزو «انتگره» از بورژوازی ایران و سیستم سیاسی - اقتصادی حاکم است. می‌داند که تحرکات حزب دمکرات و پیوستن این حزب به نیروهای باند سیاهی، نتیجه عدم پذیرش این حزب از جانب حکومت ایران در طول چهل سال استراتژی «دیپلماسی - جنگ مسلحانه» است. حالا که بورژوازی کرد در غیاب حزب دمکرات به مقام شامخ در حاکمیت رسیده است، حالا که تعداد میلیونرها و میلیاردی‌های کردستان ایران بیش از سایر مناطق کردنشین در کشورهای دیگر هم است و در عین حال، اکثر خواسته‌ها و مطالبات ناسیونالیست‌ها و قومپرستان کرد، مانند آزادی تدریس زبان کردی، زنده کردن فرهنگ و تشریفات و جشن‌های سنتی با لباس کردی که با حمایت کامل خود حکومت انجام می‌شود و سازمان می‌یابد، پس چه لزومی دارد که بورژوازی کرد در ایران امروز، این جایگاه چرب و نرم در شراکت با حاکمیت را با «ندام‌کاری»‌ها و «مشنگ»‌بازی‌های حزب دمکرات از کف دهد؟!

خطاب نوشته حاضر، نه حزب دمکرات و رهبری آن است، نه نمایندگان و سخنگویان بورژوازی کرد در مجلس ایران و ارتجاع سیاسی در کردستان که حزب عزیزشان در چنین لجنزاری گیر افتاده است. خطاب این نوشته نه فقط کمونیست‌ها بلکه هر انسان شرافتمند سیاسی است تا برگردد و ببیند کدام انسان شریف در این جامعه کلاه حقه‌بازی‌های «کردایتی» سرش رفته و هنوز فکر می‌کند احزاب نماینده ارتجاع سیاسی در کردستان و معامله‌گران و به بازی گرفته‌شدگان اختلافات بلوک‌های جهانی و منطقه‌ای قادر به تامین آزادی، رفاه، سعادت و یا حتی رفع ستم ملی هستند. خطاب این نوشته کمونیست‌هاست تا ببینند و کارگر و زحمتکش این جامعه را به این نکته مهم آگاه کنند که نباید برای خلاصی از دست داعشی‌های حاکم، دست به دامن احزابی شد که برای رسیدن به نان و نوابی پشت به هر داعش دیگری می‌بندند. باید به هر انسان کارگر و شرافتمندی توضیح داد که راه خلاصی از دست ارتجاع حاکم، از دست فقر و تبعیض و استثمار، قیام علیه همه اشکال ارتجاع است.

ناباید اجازه داد که احزاب ناسیونالیست و قومی کرد، بلاتکلیفی سیاسی امروزشان را طبق معمول «آبرومندان» از سر بگذرانند و آوار شکست چندباره خود را بر سر جامعه خراب کنند. ضرباتی که این نیروها به آزادی، امنیت و عدالت اجتماعی در مبارزات سراسری ایران و کردستان زدند و خدمتی که به تقویت جمهوری اسلامی در این دوره کردند، از ذهن جامعه پاک نمی‌شود و در کنار سایر خدمات دیگرشان به نظام اسلامی در طول این چهل سال ثبت می‌شود. در جامعه کردستان، قبیله‌گری باب نیست که گویا همه با هم زیر علم ارتجاعی «قوم کورد» یک منفعت مشترک داریم؛ از منظر اکثریت مردم کردستان، از منظر جنبش ضد جنگ و تخریب جامعه و از زاویه حقوق کارگر و زن و کودک، آب از آسیاب بیوفتد و مردم دوباره وارد گود سیاست و اعتراضات اجتماعی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بشوند، نباید گذاشت آب خوش از گلوئی حزب دمکرات و گانگسترهای قومی که با توجیهات ابلهانه‌شان در پناه حمله نظامی آمریکا - اسرائیل به تضعیف جنبش‌های رادیکال و تخریب جامعه شهری دست زنند، پایین برود. این دیگر امر جنبش ماست؛ جنبش سوسیالیستی و کارگری! جنبشی که از سال‌ها قبل هشدار داده بود که «کمک از راه نخواهد رسید» و با جنگ و حمله نظامی، فقط جا برای موشدوانی قومپرستان و جمهوری اسلامی باز خواهد شد. مردم کردستان و جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه آنان، مسئول نیم قرن «خنگی» حزب دمکرات و افتضاحات سیاسی این حزب نیستند. در مبارزه سرخ مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، کلاهی به «جولانی»‌های کارتنی نمی‌رسد.

با همه اختلاف‌های فکری با نرگس محمدی، می‌توان در برابر چنین رفتاری سکوت کرد. این سطح از بی‌شرمی و خشونت کلامی، نه تنها ادامه همان فرهنگ سرکوب است، بلکه گاهی حتی عریان‌تر و بی‌پرده‌تر از چیزی است که از آن انتقاد می‌شود. این‌جا مسئله دفاع از یک فرد نیست؛ دفاع از حداقل‌های انسانیت و پرنسیپ‌های انسانی است که دارد زیر پا گذاشته می‌شود.

ویدیوهایی که این روزها دست‌به‌دست می‌شوند، فقط یک تصویر ساده نیستند؛ اعتراف‌اند. اعتراف به یک نگرش فاشیستی که از تحقیر، خشونت و حذف مخالف لذت می‌برد. وقتی کسی با خنده از مرگ، اعدام، توهین جنسی و لگدمال کردن کرامت انسان حرف می‌زند، دیگر مهم نیست چه پرچمی در دست دارد؛ او از همان مکتب سرکوب سیاسی و استبداد آمده است.

این رفتارها یادآور همان فرهنگی است که سال‌ها گلوی مردم ایران را فشرد: فرهنگ اوباش‌گری سیاسی، تقدیس خشونت و تبدیل زن و بدن زن به ابزار توهین. کسانی که ادعای آزادی دارند اما زبانشان پر از نفرت و تحقیر است، فقط نسخه‌ای دیگر از همان استبدادی هستند که مردم از آن به ستوه آمده‌اند.

آن‌ها که امروز با پرچمی متفاوت «نجات ایران» را فریاد می‌زنند اما در عمل از تحقیر، حذف، خشونت و آرزوی اعدام برای مخالفان لذت می‌برند، تفاوتی ماهوی با جمهوری اسلامی ندارند؛ فقط لباس و شعارشان عوض شده است. استبداد، وقتی در سیاست و فرهنگ ریشه داشته باشد، می‌تواند هم عمامه بر سر بگذارد و هم تاج بر سر خیال خود حمل کند.

کسی که برای مخالفش آرزوی مرگ می‌کند، کسی که از فحش‌های جنسی و زن‌ستیزانه برای خرد کردن انسان‌ها استفاده می‌کند، کسی که بدن زن را ابزار توهین و تحقیر می‌سازد، نه آزادی‌خواه است و نه مدافع ایران؛ او ادامه همان سیاست و فرهنگ پوسیده‌ای است که چهار دهه بر گرده مردم سوار بوده است. تفاوتی ندارد نامش بسیجی باشد یا سلطنت‌طلب؛ هر دو از یک ریشه تغذیه می‌کنند: نفرت، اقتدارطلبی، حذف مخالف و تقدیس خشونت و استبداد.

وقتی در خیابان‌های اروپا، جایی که خیلی‌ها مدعی هستند که حداقل مفهوم آزادی و احترام را می‌توان در آن آموخت، همان ادبیات رکیک، همان تهدید، همان رفتارهای اوباش‌گونه و همان عطش حذف از جانب سلطنت‌طلبان دیده می‌شود، دیگر روشن است که مسئله فقط حکومت نیست؛ مسئله پرچم و اهدافی است که هنوز بعد از گذشت نیم قرن از انقلاب علیه سلطنت، جرات کرده دوباره با آرم ساواک، زندان، شکنجه و «خفه کردن صدای مخالف» از گور تاریخ بیرون آید. کسانی که با لباس ساواک راهپیمایی می‌کنند، در حقیقت به مردم ایران می‌گویند: «اگر قدرت دست ما بود، تاریخ را تکرار می‌کردیم.» این نه نوستالژی، بلکه اعتراف به میل خطرناک این جریان به سرکوب است. و به نظر می‌رسد که آنها فقط دنبال کلید می‌گردند.

دردناک‌تر این است که این جریان‌ها، درست مانند جمهوری اسلامی، خود را مالک حقیقت می‌دانند. هرکس انتقاد کند «خائن» می‌شود، هرکس سؤال بپرسد «دشمن» است، هرکس مستقل فکر کند باید تحقیر و حذف شود. این همان منطق جمهوری اسلامی است؛ فقط رنگ پرچم عوض شده. همان‌گونه که جمهوری اسلامی از دین برای سرکوب استفاده می‌کند، این‌ها نیز از «میهن» و خون جوانان برای توجیه خشونت و نفرت بهره می‌برند.

ما از یک دیکتاتوری عبور می‌کنیم که به نسخه‌های حقیرتر، خشن‌تر و بی‌شرم‌تر از همان دیکتاتوری برسیم. مردم ایران برای تعویض چکمه سرکوب مبارزه نکرده‌اند، بلکه برای پایان دادن به سیاست سرکوب می‌جنگند.

ایران آینده را نه ساواک می‌سازد، نه بسیج، نه شکنجه‌گر، نه فحاش، نه عاشقان اعدام. ایران را جنبشی خواهند ساخت که کرامت انسان را بالاتر از هر منفعتی بدانند؛ زن را ابزار توهین نبیند؛ مخالف را دشمن نداند؛ و آزادی و رفاه را فقط برای همگان می‌خواهد.

بازجویی‌ها و شکنجه، گرسنگی دادن و عدم امکانات بهداشتی و درمانی است، ... همه و همه برای فلسطینی‌ها، و برای بشریت آگاه در سراسر دنیا «اتفاقی» نبوده و بخشی از اعمالی است که دولت مذهبی و فاشیستی اسرائیل در طول حیات خود برای چندین دهه است که بدون وقفه به پیش برده است. اما اینها تأثیری در میان حکومت‌های «معترض» نداشته و ندارد. اعلام «محکومیت‌های» صادر شده در ایتالیا، بریتانیا و دیگر حامیان فاشیسم حاکم در اسرائیل متأثر از واقعیت سیستم قضایی و وضعیت زندانیان و اسرای حبس شده در اسرائیل نیست.

در واقع، آنچه که این موج محکومیت از جانب این دولت‌ها را براه انداخته، نه نسل‌کشی در غزه، نه حتی دستگیری و بازداشت شهروندان آنان، بلکه انتشار رسمی و مفتخر آمیز بن‌گویر و شرکا در حال حاضر است. شکی نیست که انتشار علنی این ویدیو برای بن‌گویر و حزب ضد - عرب او، همچون دیگر سران فاشیست این کشور امروز برای جلب پشتیبانی و اقدامی برای گرفتن رای اعتماد در بازی‌های انتخاباتی پیش رو در خود اسرائیل است. اقدامی که با انتشار چنین ویدیویی تنها نمونه‌ای از صدها نمونه دیگر است که انتظار می‌رود در رقابت‌های انتخاباتی میان این فاشیست‌ها تا زمان برگزاری انتخابات تکرار و رو به افزایش داشته باشد.

به عبارتی دیگر، این «محکومیت‌ها» نه از موضع مردم متنفر و منزجر از فاشیسم حاکم در اسرائیل، بلکه تذکری است از جانب دولت‌های حامی اسرائیل که گسترش این اعمال در طی این مبارزه انتخاباتی، تنها محدود به منزوی شدن بیشتر اسرائیل، بصورت عمومی، نیانجامد. تذکری است بر اساس شرایط امروز، زمانیکه نه ناکامی در دستیابی به اهداف اعلام شده در جنگ با ایران، بلکه شکست در آن، علاوه بر موقعیت آمریکا و غرب، موقعیت اسرائیل در منطقه را بشدت تغییر داده است. این جنگ نمونه‌ای از صف‌بندی‌ها در شکل‌گیری دنیای چند قطبی امروز است. دنیای که در آن بخصوص اروپا، از جایگاه مطمئن و تضمین شده‌ای برخوردار نیست. البته این پروسه‌ای است که دیگر علامتی از خود را علناً در جنگ با ایران نشان داده است، و گرچه تصویر همه جانبه و نتیجه قطعی بویژه در سیر اوضاع متغیر فعلی کاملاً مشخص نیست، ولی مسلماً انتظار بازگشت به گذشته توهیمی بیش نیست. در این شرایط، این تذکری است از جانب اروپا به اسرائیل، هر چند در حرف و تبلیغات و بدون اعلام هیچگونه تغییر موضع رسمی در روابط اروپا و اسرائیل، اما بهرحال حاکی از این است که ارائه «مصونیت‌های» اسرائیل و یا پشتیبانی‌ها بلامنازع همچون سابق، برای این دولت‌های غربی بگرنج‌تر و یا حداقل می‌تواند هزینه‌دار باشد.

اما و مهم‌تر اینکه شدت گرفتن و افزایش عملکرد این فاشیست‌ها و تشدید بیشتر آپارتاید حاکم در داخل اسرائیل، دولت‌های غربی را در موقعیت متزلزل‌تری در مقابل نیروی عظیم جنبش جهانی انسان دوستانه قرار می‌دهد. جنبشی که هم‌اکنون گریبان این دولت‌ها، و دفاع و شراکت مستقیم‌شان در جنایتی که اسرائیل به اجرا درآورده است را هدف قرار داده است. جنبشی که دیگر وقعی به ادعاهای «حق دفاع از خود» اسرائیل و اعمال محدودیت‌هایی که دولت‌های غربی در مقابل معترضین به فاشیسم حاکم در اسرائیل قرار داده‌اند را نپذیرد. این جنبشی است که با تمام پیشروی‌های تا به امروز خود نشان داده است که هیچ نفعی در ادامه این نسل‌کشی ندارد. جنبشی که علیرغم قوانین امنیتی و پلیسی و «ضد تروریستی» وضع شده در غرب، در مهد دموکراسی، همچنان بدون هیچ نشانی از عقب‌نشینی و کاهش خواست‌های خود، در مقابل احزاب سنتی حاکم، چه لیبر و چه میانه‌رو، یا افراطی و سوسیال‌دمکرات و غیره که همگی با عدم مقبولیت عمومی مواجهند، ندارد.

زنده باد انقلاب کارگری!

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا
radioneena.com
ساوند کلود
soundcloud.com/radio-neena
اینستاگرام
instagram.com/radioneena
تلگرام
https://t.me/RadioNeenna
فیسبوک
facebook.com/radioneena
hekmatist.com

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

پیام خالد حاج محمدی به مراسم بزرگداشت رفیق جلیل شهباز در شهر سلیمانیه

متأسفانه در تاریخ ۴ مه امسال، رفیق جلیل عبدال شهباز، چهره محبوب، و شناخته شده کمونیست و آزادیخواه، بر اثر سکت قلبی جان خود را از دست داد و برای همیشه ما را ترک کرد.

رفیق جلیل، چهره‌ای شناخته شده از کمونیست‌ها و از فعالان برجسته کمونیسم کارگری و توده‌ای بود. رفیق جلیل، همچون هر انسان آگاه و معترض به ستم، بی حقوقی و تبعیض، تمام عمر خود را وقف مبارزه برای پایان دادن به ظلم و استثمار سیستم سرمایه‌داری کرد. او هم مبارزی خستگی‌ناپذیر علیه رژیم بعث جنایتکار بود و هم مبارزی علیه حاکمیت بورژوازی کرد؛ حاکمیتی که بیش از سه دهه زندگی و معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را با بزرگ‌ترین سختی‌ها و محرومیت‌ها روبه‌رو کرده است.

رفیق جلیل باور عمیقی به مبارزه سازمان‌یافته و هدفمند کمونیستی داشت، از همین رو خیلی زود به فعالیت تشکیلاتی کمونیستی پیوست. ابتدا با «اتحادیه فعالین کمونیست» ارتباط برقرار کرد و به یکی از کادرهای برجسته آن تبدیل شد، سپس به سازمان «روند کمونیست» پیوست. با تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق نیز به یکی از کادرهای فعال آن تبدیل شد و به مبارزه کمونیستی و تشکیلاتی خود ادامه داد.

نقش او چه در دوران حکومت بعث و چه در دوران حاکمیت بورژوازی کرد، و همچنین فعالیتش در کنار سازمان‌های چپ و حزب کمونیست کارگری، او را به چهره‌ای شناخته شده و محبوب در میان مردم آزادیخواه در کردستان عراق، به‌ویژه در منطقه بادینان، تبدیل کرده بود.

بعدها نیز هنگامی که کردستان را ترک کرد، همچنان به‌عنوان کادری خستگی‌ناپذیر به فعالیت کمونیستی خود ادامه داد. از این رو، درگذشت رفیق جلیل در حقیقت ضایعه‌ای بزرگ برای جنبش کمونیستی، برای حزب کمونیست کارگری کردستان و جنبش کارگری در سراسر منطقه است.

به این مناسبت غم‌انگیز، از طرف خودم، از طرف رهبری و اعضا حزب حکمتیست (خط رسمی) مراتب تسلیت و همدردی خود را با خانواده، رفقا و بستگان رفیق جلیل و به رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان ابراز می‌کنم.

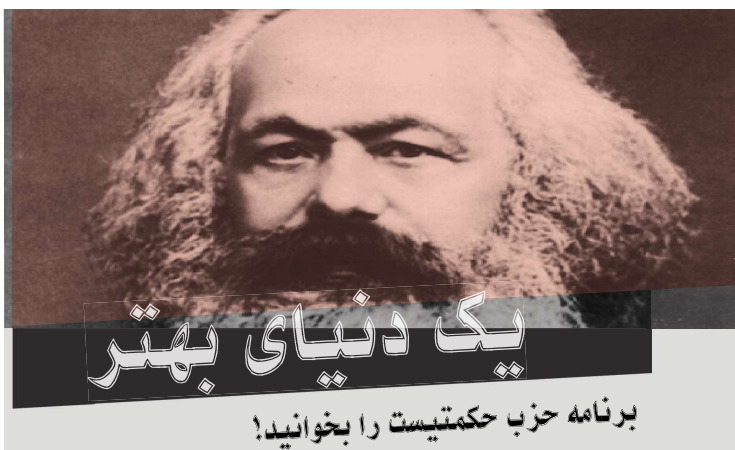
با احترام

رفیق شما

خالد حاج محمدی

۲۲ مه ۲۰۲۶

* اصل پیام به زبان کردی است



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!